

## دیوان اول مشفقی بخاری

چندی پیش انتخابی از دیوان مشفقی بخاری<sup>۱</sup> در شهر دوشنبه انتشار یافته بود<sup>۲</sup> و نگارنده این سطور درباره آن انتخاب مقاله‌ای نوشته بود که در مجله علوم اسلامیہ علیگیره به چاپ رسید<sup>۳</sup>. اخیراً در کتابخانه دانشگاه دهلی عکس نسخه خطی دیوان اول<sup>۴</sup> این شاعر بدستم رسید و این مقاله در زمینه معرفی و شرح همان نسخه است. در صفحه اول این نسخه نوشته شده است: "دیوان مشفقی سرکار نواب صاحب ممتاز الاؤل مفخر الملک حسام جنگ مستر چار جانس صاحب بهادر دام اقباله". ازینرو پیدا است که زمانی این نسخه به فرد نامبرده تعلق داشته است.

در تذکره‌ها به چندین شاعر با تخلص «مشفقی» بر می‌خوریم. مؤلف تحفه سامی<sup>۵</sup> راجع به مشفقی بغدادی ذکر کرده است که بالسانی<sup>۶</sup> قربت داشت و چون فرزند بشمار می‌رفت و در قوافی دسترس کامل داشت و نیز پیروی این غزل

ژوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱- ۹۴۵-۶-۹۹۵ هـ/ ۱۵۳۸-۹-۱۵۸۷ م

۲- منتخبات عبدالرحمن مشفقی، نشریات دولتی تاجیکستان، استالن آباد، ۱۹۵۹

۳- عبدالرحمن مشفقی، مجله علوم اسلامیہ، ژانویه- ژوئن ۱۹۶۶، علیگیره.

۴- شماره ۱۴۴۶، کتابخانه دیوان هند، لندن.

۵- سام میرزا صفوی: تحفه سامی، با تصحیح و مقابله وحید دستگردی.

۶- ضمیمه سال شانزدهم ار مغان، مطبع ار مغان.

کمال خجندی<sup>۱</sup>

سر و دیوانه شده از هوس بالایش می رود که زنجیر نهد بر پایش  
این غزل را سروده بود:

گر کند در نظرم جلوه قدر عنانش سر نهد مردمک دیده من بر پایش  
مؤلف تذکره روز روشن درباره مشفق می گوید اگرچه اصلاً از مرو بود اما در  
بخارا چشم بجهان گشود و می افزاید که او را «جامع فضایل» و «حاوی کمالات»  
می گفتند. همچنین نوشته است که بعضی ها او را و مشفق کاشی را یکی دانسته اند در  
حالی که این درست نیست. به قول او، بیشتر به سوی هجو گویی گرایش داشت.  
مؤلف صبح گلشن نیز درباره مشفق کشمیری و محمد رضا مشفق قمی نگاشته  
است.<sup>۲</sup>

بهترین منظومه مشفق بخاری که می توان آن را شاهکار او دانست  
«تقسیم میراث» است. در این منظومه بعد از درگذشت پدر، برادر، خواهر را از  
میراث پدر محروم کرده و می گوید:

همشیره خرج ماتم بابا ازان تو صبر از من و تردّد غوغا ازان تو  
انبار پر غله بابا ازان من آن کاسه های مانده بصحرا ازان تو  
وان جای خواب مانده بابا ازان من تسبیح پاره پاره بابا ازان تو  
جمله گلیم و قالین بابا ازان من وان نقش های مانده بابا ازان تو  
مردم گسیل کردن و شستن ازان من تکفین خواب کردن بابا ازان تو

۱- مظفر حسین صبا: تذکره روز روشن بتصحیح و تحشیه فخر حسن، کتابخانه رازی،  
چاپ اسلامی، ۱۳۴۳ ه.ش، ص ۷۴۰.

۲- سید علی حسن خان: صبح گلشن، مطبع شاهجهانی، بهوپال، ۱۳۹۵ ه.

رفتن بسوی قبر و نشستن ازان تو صحاف خوان و چلیک بابا ازان تو  
مصرع دوّم این بیت ضرب المثل شده است:

از روی حول تا بلب ازان من از پشت بام تا به ثریا ازان تو  
خلاصه اینکه عبدالرحمن مشفق بخاری شاعر دربار و بلکه ملک الشعرای  
عبدالله خان شیبانی اوزبک<sup>۱</sup> والی توزان بود. در عصر اکبر<sup>۲</sup> شاه به هند آمد اما سپس  
برگشت. مؤلف نتایج الافکار او را «دلدادۀ خوش گفتار»<sup>۳</sup> موسوم کرده و به قول  
مؤلف منتخب اللطائف «در قصیده و غزل و مثنوی و مدح و قدح صاحب قدرت و  
بگانه» بود. مثنوی حسن و عشق این شاعر مشهور است.<sup>۴</sup> ابوالفضل در آئین اکبری  
این ابیات وی را نقل کرده است:

بکوبش رفتم و دریای دل خاری شکست آنجا

بحمدالله که تقریبی شد از بهر نشست آنجا

\*  
\*

عرصه هند شکرستانی است طوطیانش شکر فروش همه  
مگسانش چون نیکوان دیار چیر بند و نکو چه پوش همه  
دیوان اول مشفق در سال ۱۵۶۵-۶/۹۷۳ به پایه تکمیل رسید و تاریخ آن را

چنین گفته است:

۱- ۹۹۰-۱۰۰۵/۱۵۸۲-۱۵۹۷ م.

۲- ۹۶۳-۱۰۱۴/۱۵۵۶-۱۶۰۵ م.

۳- محمد قدرت الله گویاموی: نتایج الافکار، چاپخانه سلطانی، بمبئی، ۱۳۳۶ ه.ش.

۴- رحم علی خان ایمان: تذکره منتخب اللطائف باهتمام سید محمد رضا جلالی ناینی و

دکتر سید امیر حسن عابدی، چاپ تابان، ۱۳۴۹ ه.ش.

مشفقى روزى كه ديوان غزل ترتيب داد  
بهر اوراق از رگ جان رشته شيرازه يافت  
يافت چون اتمام شكر آورد از اين معنى بجاي  
شكر ديگر آنكه شد تاريخ او اتمام يافت

۹۷۳ هـ

و مشتمل بر ۳۱۰ غزل و پنج قطعه و يك مثلث و سى و پنج رباعى است و با اين بيت  
شروع مى شود:

صراحي را زبان باده صيقل شد به محفلها  
بيا ساقى بپر رنگ غم از آينه دلها  
مباش از مشفقى غافل الايا ايها الساقى  
چو دارى جام مى بر كف ادر كاساً و ناولها

پيدا است كه مشفقى نيز مثل بسيارى از شعراى ديگر در اولين غزل ديوان خويش  
بيروى از حافظ را اختيار كرده است. از مطالعه اين ديوان اطلاعات نوين و جديد  
پيرامون مشفقى كه تا كيون در تذكره ها ديده نشد، حاصل مى شود. مشفقى اگر چه  
قصيده اى نسروده است اما در غزليات جا به جا ذكر و مدح سلطان سعيدا كه از  
طرف او به سمت كتابدارى مقرر شده بود، كرده است:

شه عالى نسب سلطان سعيد آن خسرو عادل

كه او را آفتاب رحمت و ظل خدا يابم

مه اوج شرف سلطان سعيد آن شاه جم حشمت

كه نصرت لامع است از طالع كشورستان او

\*

شاه جم قدر فلک مرتبه سلطان سعيد  
ماه فرخنده نقا مهر سعادت پرتو  
مشفقى نظم ترا شاه جهان مى سنجد  
از پى تهنيست عيد بدر گناه برو

و به قول او، بنا به وجود شريفش، رونق سمرقند افزايش يافت:

گلستان شد سمرقند از بهار عدل سلطانى

زبان روح قدسى عندليب گلستان او

مشفقى علاقه زياد براى مسافرت از هند و نظاره معشوقان و گلرخان گجراتى و

بنگالى داشته، چنانكه سروده است:

به هند و سغان سفر كن مشفقى ار آرزو دارى

سهى سروان گجراتى سيه چشمان بنگالى

هنچنين درباره مسافرت هند و غربت در اين سرزمين گفته است:

ازان روزى كه ديدم محنت غربت نمى خواهم

كه غم هرگز بر آيد از دل من بى وطن گردد

و نيز هنگام مراجعت سروده بود:

مشفقى صحبت ياران بر ما نزديك است

گله از دورى احباب نكردم امشب

مشفقى در غزليات ارادت خود نسبت به حسن سجزي يا دهلوى را نشان داده

است:

مشفقى در سخنان تو اگر فكر كنند

ناز كسى هاى غزل هاى حسن بسيار است

نظم تو مشفقی بکمال حسن رسید

ناگفته که.....

متأسفانه دیوان حسن سجزی فقط یک بار به چاپ رسیده و ضرورت این است که این دیوان بار دیگر تصحیح و ترتیب و چاپ شود. بهترین نسخه های خطی آن در کتابخانه های خدا بخش و پتیاله و بوپال و در موزه توب کاپی سرای موجود است.

مشفق نسبت به حضرت علی عقیدت و احترام خاصی را در اشعار خود قائل است:

از اهل زمان مشفق می امید کرم نیست

مائیم و گدائی و در شاه ولایت

او انسانی وسیع المشرب بوده به وحدت بشری علاقه داشته است:

مشرب طایفه ای گیر که در وحدت عشق

می ز ساغر نشناستند و حرم راز کنشت

و اگر چه بنا به ناراحتی ها در جوانی احساس پیری می کرده:

وه که در عهد جوانی پیر گشتم مشفق

چون نگردم پیر ازین غم ها که اکنون می خورم

با وجود آن در ایام پیری آرزوهای جوانان را در سر می پرورد:

گذشت عهد جوانی و دل نمی گذرد

ز آرزوی جوانان شوخ عهد شکن

مشفق اصلاً شاعری غزلسرا بوده و در میان شعرای ماوراءالنهر به هیچ وجه

مقام کمتری ندارد چنانکه خود نیز می دانسته که فسون طبع او تأثیر عجیبی دارد:

فسون طبع ترا مشفق چه تأثیر است

که رام ساخت غزل های تو غزال ترا

✽

مشفق را طرز نظم و لطف طبع دیگر است

ظاهرست این نکته از حسن ادا دانسته ام

نیز بر تری و حسن و خوبی غزل را خوب می دانست:

قلم روی که درین روزگار بی خلل است

برای سیر معانی سفینه غزل است

در پایان برای فهم و درک سبک و بیان او، انتخابی از غزل های او نقل

می گردد:

دوستان امسال بر من طرفه احوالی گذشت

نی رخ گل نی خزان دیدم عجب سالی گذشت

✽

سوی جولانگاه عید آن ترک رعنا مست رفت

اهل زهد از پافتادند و نماز از دست رفت

✽

باز آمد عید و اهل بزم را خرسند ساخت

بر ساخت جام چرخ از ماه نو پیوند ساخت

✽

هر جا سخن از بزم تو گویند رقیبان

محرومی من بین که شنیده نگذارند

✽



نی زدل دارم نشان دروادی غم نی زخود  
چومن بیدل کجا پیدا شود آواره‌ای

\*  

بت سنگین دلی مایل بدرد و داغ مظلومان  
مسلمان می شدی که این همه بیداد می کردی  
کجا شد آن عنایت‌ها که با من راز می گفتی  
چومی آمد کسی حرف دگر آغاز می کردی

\*  

اول او سست و دویم زشت و سیوم بی‌مزه  
چارم او در چشیدن تلخ و ناخوش در فراق  
بعد از قطعات مثلثی است که باین ترتیب شروع می‌شود:  
روزی که بسودای تو افسانه شدم بر شمع تمنای تو پروانه شدم  
افتاد نگاهی ز عنایت یمنت  
به طور نمونه یک رباعی نیز از او نقل می‌شود:

شد مجلس زندگی تمام ای ساقی بیهوده گذشت صبح و شام ای ساقی  
بنشین نفسی بقول نی ای مطرب بر خیز دمی بدور جام ای ساقی

پرتال جان جانانی